

نزول قرآن به سوی مردم

(مطلوب تكميلي)

حضرت آيت الله جوادی آملی - تفسیر تسنیم جلد ۷ صفحات ۲۲۱ تا ۲۲۵

(ما أنزل إلينا) که یکی از مصادیق آن نیز قرآن کریم است، همه معارف را دربر می‌گیرد، بنابراین، قرآن نه تنها «برای» هدایت انسانها بلکه «به سوی» آنان نیز نازل شده است: (يأيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ) [سوره نساء، آیه ۱۷۴]، (أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتَبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمْ) [سوره نحل، آیه ۴۴]، (لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرٌ كُمْ أَفْلَأْ تَعْقِلُونَ). [سوره انبیاء، آیه ۱۰] معنای متداولی که از این تعبیرها ارائه می‌شود این است که قرآن کریم بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) نازل شده و چون ما امت آن حضرت هستیم، مانند آن است که بر ما نازل شده باشد، پس قرآن در حقیقت بر ما نازل نشده است؛ لیکن معنای دقیق این تعبیرها آن است که بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) نازل شده، به سوی مردم نیز نازل شده است.

توضیح اینکه قرآن حکیم تجلی ویژه الهی است، زیرا اصل خلقت تجلی خداست: «الحمد لله المتجلى لخلقه بخلقه»^۱ و انزال قرآن کریم تجلی خاص خداست: «فَتَجَلَّ لَهُمْ سَبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأُوهُ»^۲ و تجلی ویژه خدا نسبت به کوه توانفرساست: (فَلَمَّا تَجَلَّ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكَّاً). [سوره اعراف، آیه ۱۴۳] همین مطلب عینی که درباره جبل طور رخ داده، درباره نزول قرآن بر کوه به صورت فرض بیان شده است.^۳ از این رو خدای سبحان قرآن کریم را «قول ثقيل» یعنی گفتاری وزین و سنگین معرفی کرده است: (إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا). [سوره مزمول، آیه ۵] و چون تحمل این قول گران‌سنگ و وحی ثقيل و وزین، بی‌واسطه می‌سوز افراد عادی نیست، راه نزول این آبشار عظیم به سوی انسانها آن است که نخست بر قلب مبارک پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فروریزد تا از فشار و سنگینی آن کاسته شده، معارف و حقایق و تأویل و باطن آن در آنجا بماند و سپس رشحات و ظاهر آن به دیگران برسد: (نَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذَرِينَ). [سوره شعراء، آیات ۱۹۳ - ۱۹۴] اگر قرآن کریم به طور مستقیم بر قلب انسان عادی فرود آید، آن را متلاشی خواهد کرد، چنان‌که درباره فرض فرود آمدن آن بر کوه می‌فرماید: (لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَيْكَ جَبَلٌ لِرَأْيِهِ خَائِشًا مَتَصَدِّعًا مِنْ خُشْبَةِ اللَّهِ). [سوره حشر، آیه ۲۱] انسان کامل که از آسمانها و زمین برتر است توان تحمل بی‌واسطه این قول ثقيل را دارد.

براساس مطالبی که گذشت قرآن حکیم بر مردم هم نازل شده است از این‌رو نقطه پایانی وحی قرآنی، قلب مبارک رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) نیست، بلکه آن پیام الهی در سیر از قلب رسول امین (صلی الله علیه وآلہ وسلم) تا لبه‌ای مطهر آن حضرت و از آنجا تا گوش امت اسلامی همچنان وحی است، از این‌رو خدای سبحان می‌فرماید: کسی که به آیات قرآن گوش فرامی‌دهد، کلام الله را می‌شنود: (وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَأَجْرُهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) [سوره توبه، آیه ۶]، بر همین اساس، هنگام قرائت یا استماع (يأيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا)، گفتن «لیک» مستحب است.^۴

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷

۳- خضوع تکوینی، مشترک بین همه موجودهای سپهری و زمینی است: (فَقَالَ لَهَا وَلِالْأَرْضِ اتَّيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَاتَتَا أَتَيْنَا طَائِعَيْنِ) (سوره فصلت، آیه ۱۱)، بنابراین، منظور این نیست که چون کوه تکویناً فرمان‌پذیر است متلاشی می‌شود؛ مقصود آن است که معارف قرآن در حد اعلای ارج و حرمت است؛ زیرا گذشته از کمالهای دانشی و ارزشی خود، مایه حیات برین فرد و جامعه است و چیزی مهم‌تر از عامل حیاتبخش نیست، گرچه متأسفانه مورد بهره‌وری برخی قرار نمی‌گیرد و منشأ این محرومیت نداشتن تفکر لازم است: (... وَ تَلَكَ الْأَمْثَالُ نَضْرَبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (سوره حشر، آیه ۲۱).

۴- بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۸۲: كان الرضا (عليه السلام) ... إذا قرأ (يا أيها الذين آمنوا) قال: «لبيك اللهم لبيك»، سراً. تسنیم، جلد ۷ صفحه ۲۲۲

از امام صادق (علیه السلام) نیز روایت شده: «بِيَبْغِي لِلْعَبِدِ إِذَا صَلَّى أَن يُرْتَلَ قِرَاءَتَهِ... وَإِذَا مَرَّ بِ(يَأْيُهَا الَّذِينَ آمَنُوا) قَالَ: لَبِّيكَ رَبَّنَا».^۵ این حکم استحبابی، مؤید آن است که خداوند هم‌اکنون نیز با بشر سخن می‌گوید و خطاب الهی فعلیت دارد، پس اگر خداوند دستوری قولی دارد شایسته است این قول با حفظ معنا و باور مضمون گفته شود، چنان که از امیرمؤمنان (علیه السلام) رسیده است که هنگام قرائت (قولوا آمنا) بگویید: «آمنا» و اگر دستوری فعلی مانند سجده را صادر کرده مناسب است همان فعل، یعنی سجده، به عنوان وجوب یا استحباب امثال شود.^۶

همان‌گونه که فرشتگان پیک و مجرای وحی هستند: (فِي صَحْفٍ مَكْرُمٍ مَرْفُوعٍ مَطْهَرٍ بَأَيْدِي سَفَرَةٍ كَرَامٍ بَرَرَةٍ) [سوره عبس، آیات ۱۳ - ۱۶]، از قلب تا لبهای مطهر پیامبر گرامی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و از آن جا تا گوش شنوندگان آیات نیز مجرای وحی است و آنچه از لبهای مطهر آن حضرت به سامعه انسانها می‌رسد دنباله وحی است: (وَمَا يَنْطَقُ عَنِ الْهُوَيْ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ). [سوره نجم، آیات ۳ - ۴] وحی در همه این مسیر، از مبدأ تنزل آن تا سامعه امت اسلامی، حراست می‌شود و در رصد فرشتگان محافظه و مراقبی است که پیشاپیش و در پی آن در حرکت‌اند تا شیاطین به آن راه نیافته، از تحریف و هرگونه کاهش یا افزایش و آسیب عیب و نقص، مصون و محفوظ بماند: (عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَيَظْهُرْ عَلَيْ غَيْبِهِ أَهْدَأً إِلَّا مِنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدِيهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحْاطَ بِمَا لَدِيهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدْدًا). [سوره جن، آیات ۲۶ - ۲۸]

با توجه به آنچه گذشت، راز اینکه در حدیث ثقلین از قرآن کریم به ریسمانی الهی یاد شده، روشن می‌شود؛ ریسمانی که یک سوی آن در دست خدا و سوی دیگر آن در دست انسان‌هاست.

حاصل اینکه آیات متعددی بر این نکته دلالت دارد که قرآن «به سوی» انسانها نازل شده است و هیچ دلیل عقلی یا نقلی نیز برخلاف آن نیست تا با برگرداندن معنای ظاهری آنها به معنای غیرظاهر و نیز مجاز انگاشتن این اسناد، گفته شود نازل شدن به سوی انسان به معنای نازل شدن «برای» انسان است. قرآن کریم همان‌گونه که برای انسان نازل شده به سوی او نیز فرود آمده است. البته نزول آن بر پیامبر گرامی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بی‌واسطه و بر امت با واسطه است، زیرا آن حضرت به عنوان رسول الهی، پیام خدا را به مردم می‌رساند. رسول خدا کسی است که آنچه را یافت، بدون کاهش و افزایش به جامعه بشری می‌رساند. آن حضرت پس از دریافت وحی، هم رسول است و هم ترجمان و مفسّر و مبین آن. پس از آنکه کلام خدا به عنوان حجت بالغ به مردم ابلاغ شد برخورد آنان با وحی به لحاظ پذیرش یا عدم پذیرش آن متفاوت است: (لِيَهُكَّ مِنْ هَلْكَ عَنْ بَيْتِهِ وَبِحِيْ منْ حَيِّ عَنْ بَيْتِهِ). [سوره انفال، آیه ۴۲]

گفتنی است که در آیه شریفه (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتَبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ) [سوره نحل، آیه ۴۴]، دو تعبیر «از نازل به سوی پیامبر» و «تنزیل به سوی مردم»، در برابر هم قرار گرفته است. این تفاوت تعبیر ممکن است به لحاظ دفعی بودن یکی و تدریجی بودن دیگری، یا به لحاظ بی‌واسطه بودن تلقی وحی درباره پیامبر گرامی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و با واسطه بودن آن نسبت به مردم باشد.

نکته: ۱. وحی «به سوی» امت فرود می‌آید؛ لیکن همچنان بر همگان اشراف داشته و بر آنان پرتو افکن است و پیامبر و امت را زیرپوشش خود می‌پروراند، از این‌رو انزال که در آیه مورد بحث به همراه حرف «إِلَيْ» بیان شده: (آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْ...)، در آیه‌ای دیگر، با «علي» استعمال شده است، تا بر علوّ دلالت کند: (آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْ...) [سوره آل عمران، آیه ۸۴]، از همین‌روست که خدای سبحان در موارد متعدد، از دین با وصف «قيّم» یاد کرده است: (ذَلِكَ الَّذِينَ الْقَيْمُ). [سوره توبه، آیه ۳۶] دین خدا، قیّم امت است، زیرا در معارف، عقاید، اخلاق، فقه و حقوق به ذات خود قائم است و نیازی به تتمیم و تکمیل خارجی ندارد و می‌تواند دیگران را قائم کند، بنابراین، راز تعبیر به «علي» در آیه شریفه یاد شده این است که انسان تحت قیّومیت دین الهی است؛ نه برتر از آن تا بتواند آن را تغییر دهد، و نه همتای آن تا بتواند از آن بی‌نیاز باشد و به خود بسنده کند.

۵- تهذیب الأحكام، ج ۲، ص ۱۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۴

۶- بیان السعاده، ج ۱، ص ۱۴۸، با تحریر